

به نظرمی رسد غالب اندیشمندان ایرانی، دل مشغول معنای اول و دوم سکولاریسم هستند. بدین ترتیب بیشترین گفتگوها درباره سکولاریسم سیاسی است و در وهله بعدی مسئله کاهش دین داری ورد و تأیید آن محل بحث است.



از گزینه‌ها است، به عبارت دیگر فرد در جامعه غربی معاصر می‌تواند به اقسام مختلفی از اندیشه‌ها بگردد و از انتخاب خود احساس عذاب وجدان نکند ولی در جامعه ایران، هنوز گرایش‌های غیردینی و ضد دینی هم نمی‌توانند مستقل از دین، خود را مطرح کنند و عموماً به نحوی از انحا با آن درگیر هستند. پس دین در این جامعه هنوز یک گزینه مرجح و حداقل مهم و مرجع است، نه مثل جامعه غربی یک گزینه در کنار دیگر گزینه‌ها و هم‌وزن با بقیه موارد.

مسائل جامعه جهانی معاصر، راه‌حلی برای آن‌ها بیابیم.

در ایران نیز مدت‌ها است که مباحث مربوط به دین و سکولاریسم مورد توجه بسیاری از متفکران معاصر قرار گرفته است. از جمله دلایل این امر، گفتمان سیاسی پس از انقلاب اسلامی است که بر حکومت دینی و نیز حضور حداکثری دین در حوزه‌های عمومی تأکید می‌کند و سکولاریسم، مخالف یا رقیب یا حداقل بدیل این رویکرد تلقی می‌شود. در عین حال جریان سکولاریزاسیون، کشور ما را نیز تحت تأثیر قرار داده و اندیشمندان دین‌دار را به اشکال مختلف به تأمل و اظهار نظر واداشته است. آیا می‌توان این مواجعات را با رویکرد تیلور مقایسه کرد؟

در نگاه اول به نظرمی رسد غالب اندیشمندان ایرانی، دل مشغول معنای اول و دوم سکولاریسم هستند. بدین ترتیب بیشترین گفتگوها درباره سکولاریسم سیاسی است و در وهله بعدی مسئله کاهش دین داری ورد و تأیید آن محل بحث است. نکته مهم درباره طرف‌های بحث در حکومت دینی، تفاوت ما از حیث تاریخی با تجربه غربی است. تیلور تجربه طولانی حکومت‌های مسیحی را به دقت بررسی می‌کند و با استناد به این تجارب به ویژه جنگ‌های صلیبی، مخالفتی با سکولاریسم سیاسی ندارد. هم‌چنین به نظر او از آن‌جا که سال‌های زیادی از برآمدن حکومت غیردینی می‌گذرد، دیگر حکومت مسیحی امکان وقوع ندارد. ولی متفکران ایرانی با امری معاصر و حتی جوان روبه‌رو هستند. تجربه حکومت دینی بعد از انقلاب اسلامی و ساخت ویژه آن که با برخی اوصاف مدرنیته و دموکراسی ترکیب شده است، مانع تطبیق کلی آرای تیلور در این خصوص بر ایران است.

معنای دوم یعنی کاهش دینداری نیز محل بحث است. گذشته از اظهار نظرهای عامه‌پسند و البته اذعان به برخی تحولات نسلی، در مجموع به نظر نمی‌رسد جامعه ایرانی با سقوط دینداری به معنای عام کلمه روبه‌رو باشد. در اینجا استفاده از نکته خود تیلور درباره «ماهیت باور» مفید است. به نظر او باور دینی در جامعه سکولار غربی، صرفاً یکی

بود. عوامل زیادی از جمله جنگ‌های صلیبی و برخی ظلم‌ها به نام دین باعث این تصور در برخی مناطق غرب شد که آیا حذف دین به نفع زندگی نیست؟

ولی این درمان شبیه «لوبوتومی» است. متخصصان لوبوتومی با هدف رهایی بیمار از پاره‌ای رفتارهای ناخوشایند، بخشی از مغز او را برمی‌داشتند ولی در نهایت درمان‌شدگان با لوبوتومی، به کلی فلج و از زندگی ساقط می‌شدند و به همین دلیل این روش به سرعت منسوخ شد. امروزه دائماً گفته می‌شود که دین تاکنون باعث مشکلات بسیاری برای بشر شده است. این سخن خطا نیست؛ اما درمان چنین مشکلاتی با حذف دین، به اندازه نتایج لوبوتومی برای زندگی بشر مخرب است.

به هر حال واقعیت این است که نیاز معنوی انسان‌ها هنوز وجود دارد و دین با تأمین ارتباط با امر متعالی می‌تواند حیات آدمی را معنادار سازد اما در سطح اندیشه و اجتماع هنوز روش‌های مبتنی بر حذف بخش‌هایی از زندگی آدمی ادامه دارد. تیلور با تفکیک چالش‌ها و امتیازات مدرنیته برای دین، می‌کوشد الگویی واقعی را در تاریخ مسیحیت پیشنهاد کند.

این نگاه سبب می‌شود که تیلور نمونه‌ای درخور توجه برای همه دین‌اندیشان معاصر باشد. تعهد عمیق تیلور به انسان و معنویت، وی را به سوی نقد جریان‌های موجود در اخلاق، فلسفه، سیاست، معنویت‌های نوین و به طور کلی علوم انسانی سوق می‌دهد. نظریات ایجابی وی با هدف بهبود زندگی انسان مدرن ارائه می‌شود و به روشنی نمایانگر تلاش تیلور برای تقویت نقش خدا و امر خیر در عصر سکولار است.

در واقع حتی تیلور معتقد است یکی از دلایل تمایل انسان‌ها به خشونت، انحراف از گرایش معنوی، و نه وجود آن، است. به این ترتیب برای درک این عطش و تبعات گاه فاجعه‌بار آن، لازم است اولاً بپذیریم که تمرکز بر ابعاد و جهات سکولار ما چرا کفایت نمی‌کند. به علاوه باید همه دست از این توهم بردارند که افراد همانند ما مؤمنان؛ یا ما روشن‌فکران سکولار، بخشی از این مسئله نیستند و در مرحله بعد بکوشیم با درک ابعاد سکولار و دینی